

دار کا سامان عسی

قلم

اول

جلد اول و دوم

مہوش

جنسی و همیابی و لذت است ، این کتاب حاصل اعترافات زنی است که عمری سوخته و شمع محفل دیگران بوده و خودش خبط ها و اشتباهات فراوان مرتکب شده و اینک برای آنکه لااقل از نتیجه تجربیات، اطلاعات اشتباهات ، از گامیابیها و موفقیت‌های خود، دیگران را نیز بهره‌مند کند بنوشتن این سطور مبادرت ورزیده است «
« از متن کتاب »

راز گامیابی جنسی

بقلم بانو مهوش

خرداد ۱۳۳۶

درباره چاپ سوم کتاب

چاپ اول و دوم این کتاب بطور بی سابقه‌ای نایاب شد و باز هم اهالی محترم تهران مراجعات زیادی برای خریداری کتاب میکردند و ما نمیتوانستیم کتاب را در اختیار آنان بگذاریم از سوی دیگر بخرداران ارجمند چاپ های اول و دوم وعده داده بودیم که بزودی جلد دوم کتاب را نیز بحضورشان تقدیم وبهتر آن دیدیم حال که از جلد اول باز هم تعداد زیادی باید چاپ شود بهتر آن است که جلد اول و دوم را در يك جلد به خوانندگان عزیز و ارجمند خود تقدیم کنیم

بویژه که متأسفانه چاپ های اول و دوم بقدری غلط چاپی داشت که ما را نزد ده‌ها هزار خرداران عزیز خود شرمنده نمود اینك حقیقت این است که این کتاب اغلاط قبلی را جبران وبا مزایای بیشتری بدست خوانندگان میرسد. از بابت جلد اول که ضمیمه دوم کرده ایم چیزی بر بهای کتاب نیفزودیم و در حقیقت نخواستیم پول نقص کار خود را از مشتریان عزیز و وفادار خود بگیریم و جلد اول را بدون غلط ضمیمه جلد دوم بدون افزودن دیناری ببهای کتاب بحضورشان تقدیم میداریم

البته خوانندگان عزیز خود توجه داشته‌اند که مادر راه انتشار

این کتاب و حقایق آموزنده آن دچار اشکالات و تنگ چشم‌هایی شدیم
و حتی تعدادی از آن جمع آوری گردید
آنچه مایه تشویق ماست استقبال عظیم و بی سابقه‌ایست که
خوانندگان عزیز از کتاب ما کردند
این استقبال بهترین پاداش ماست و هر آینه خوانندگان عزیز
ما از کتابی که خریداری فرمودند در مسائل جنسی نکته‌ای آموخته
باشند ما اجر خود را گرفته‌ایم
چون در نظر داریم در این زمینه همیشه با خوانندگان خود
تماس داشته و ضمناً آخرین و صحیح‌ترین مطالب علمی را در زمینه
جنسی به اطلاع ایشان برسانیم تصمیم گرفته‌ایم از این پس اول هر ماه
جزوه‌ای در این زمینه بخوانندگان تقدیم کنیم
مکتب تعلیمات جنسی که برای اولین بار در ایران تشکیل
گردیده بسی خوشوقت خواهد بود اگر چنانچه بتواند در این زمینه حقایق
آموزنده‌ای در اختیار خوانندگان عزیز خود بگذارد.

بخوانندگان این کتاب

این کتاب در نهایت امانت و بارعایت اصول علمی و روانشناسی و استفاده از یک عمر تجربه جهت استفاده نسل جوان؛ پسران و دختران زنان و شوهران جوان نوشته شده است تا با درازگامیابی جنسی، آشنا شوند و بدانند که زن و مرد چگونه از راه مشروع میتوانند لذت زناشویی را بسرحد کمال برسانند

اطمینان دارم هر پسر و دختر و هر زن و مردی این کتاب را مطالعه کنند، در آن چیزهایی خواهند یافت که تاکنون از آن بیخبر بوده‌اند. این کتاب بشما درس عشق و زندگی میدهد، شمارا بسرچشمه عالیترین و زیباترین لذات رهبری میکند؛ این کتاب حاصل عمر و تجربه زنی است که سالها همچون شمع سوخته و باطراف خود عشق و شور و زندگی و لذت پاشیده است

این کتاب کلید فتح قلوب زنان و مردان است. بعد از آنکه مطالعه فرمودید تصدیق خواهید کرد که درنوع خود بینظیر است

مهوش

تجربیاتى كه يك عمر اندوخته‌ام

ای پسران و دختران، ای زنان و مردان جوان بخصوص ای خواهران عزیزوای هم جنسان لطیف من، من اینک نتیجه ده سال تجربیات خود را که زائیده معاشرت ممتد با مرد و یا مردان متعدد بوده است بر ایگان در اختیار شما میگذارم، من بشما میگویم که با مردان چگونه باید رفتار نمائید و به مردان هم یاد میدهم که دل جنس لطیف را چگونه میتوانند دست بیاورند

مطالبی که من در اینجا مینویسم، حاصل يك عمر تجربه و عشق و دلدادگی و کامیابی و ناکامی من است، این مطالب چون حاصل تجربه زنی است که با کمال سادگی و صداقت در اختیار شما میگذارد، فوق العاده گرانبهاست، من اطمینان دارم هر زن و مردی که طبق آنچه من میگویم رفتار کنند، مادام العمر محبوب کسی خواهد بود که دوستش دارد، ممکن است مطالبی که من اینجا عنوان میکنم در بعضی از کتب روانشناسی و کتب جنسی نوشته شده باشد، اما اطمینان دارم بخوبی آنچه من در این کتاب یاد آور میشوم در هیچ کتاب و رساله‌ای فراهم نیامده و برای تمام خوانندگان بسیار بسیار مفید خواهد بود.

این کتاب راز خوشبختی و کلید تمتع جنسی و کامیابی و لذت است، این کتاب حاصل اعترافات و تجربیات زنی است که عمری سوخته

و شمع محفل دیگران بوده و خودش خبط ها و اشتباهات فراوان مرتکب شده و اینک برای آنکه لااقل از نتیجه تجربیات، اطلاعات، اشتباهات، از کامیابیها و موفقیت‌های خود؛ دیگران را نیز بهره‌مند کند بنویشتن این سطور مبادرت ورزیده است، از خواهران خودم، از تمام زنان جوان و مردان جوان انتظار دارم این کتاب را با دقت بخوانند و آنطور که من می‌گویم رفتار کنند و اطمینان داشته باشند که کلید کامیابی جنسی و زناشویی را بدست آورده‌اند

خلاصه باید بگویم که من عمری مثل شمع سوخته و پیرامون خود را روشن کرده‌ام، چه بسیار، عشق بازی کرده‌ام، چه بسیار معشوق و چه بسیار عاشق بوده‌ام، چگونه کامیاب شده‌ام، و چرا شکست خورده‌ام چرا مرد محبوب من از من بریده‌است، چرا توانسته‌ام قلب مردان را تسخیر کنم. خلاصه صاف‌فانۀ برای شما اعتراف می‌کنم که زندگی من سراسر آمیخته با عشق و شهوت و دلدادگی بوده‌است، در این مدت گاهی کامیاب و زمانی شکست خورده‌ام، در هر حال تجربیات گرا بی‌بهای اندوخته‌ام که اینک با کمال صفا و سادگی در اختیار شما می‌گذارم

از شما ای خوانندگان عزیز انتظار دارم که پیاداش زحمت من بخاطر کامیابیها و ناکامیهای من، برای شکست‌ها و موفقیت‌های من و بالاخره بخاطر دل سوخته و دردمند من که آرزومند سعادت عموم زنان و مردان جوان است این سطور را با دقت بسیار بخوانید.

تربیت جنسی اطفال

چون بنظر من تربیت صحیح اطفال از اهم وظایف است، فصل اول این کتاب را بچگونگی تعلیمات جنسی بچه‌ها و جوانان تخصیص میدهم و در فصول بعدی از راه کامیابی جنسی سخن خواهم گفت و در ابتدای سخن توصیه من بتمام کسانی که از این رهگذر دچار مشکلاتی شده‌اند، این است که قبل از اینکه بنخود بیندیشند، در فکر نسل آینده و بچه‌های خود باشند، برای آنکه آنها بدبختیهای آنها را نداشته باشند سعی کنند از اول آنها را با الفبای جنسی آشنا کنند

يك مادر همانطور که بفرزند خود غذا خوردن، راه رفتن، لباس پوشیدن و بطور خلاصه آئین زندگی میآموزد، بهنگام خود باید او را بطریق استفاده از غریزه جنسی آشنا کنند

پدران و مادران در حال این نکته را میفهمند که مهمترین و عمیقترین و اساسیترین حرف زندگی در غریزه جنسی نهفته است بشر بیش از آنچه که برای خوردن، پوشیدن، تفریح کردن، صاحب مقام رفیع شدن، میکوشد؛ برای ارضاء تمایلات جنسی خود نیز میکوشد و ای بسا که سایر غرائز تحت الشعاع این غریزه قرار میگیرند، زیرا بجرأت میتوانم بگویم که بشر میخواهد خوب بخورد، خوب بپوشد، صاحب مقام رفیع بشود، تا در نتیجه کامیابی جنسی بیشتری داشته باشد و آنرا که دلش وجانش میخواهد در آغوش بکشد

حال که این غریزه مافوق غرائز دیگر قرار گرفته و بقاء نسل

انسان نیز بستگی مستقیم بدان دارد، چه هلت دارد. که ما فرزندان خود را بسایر نکات کم اهمیت زندگی آشنا کنیم و در این مورد که اصل زندگی است کوتاهی نمائیم، باید دانست که قسمت اعظم بدبختیهای فرزندان انسان و سرمنشاء تمام جنایات و خلاقکاریهها و ناکامرانیها، عدم تربیت صحیح جنسی و استفاده غلط و نابجا از این عزیزه مقدس الهی است.

پس ما برای خوشبختی (اگر واقماً مفهومی داشته باشد) ابتدا باید بچه‌های خود را بارموز این کار آشنا کنیم .

یعنی باید بدانیم که بچه‌های ما خواه و ناخواه، هر کدام بنا با استعداد و ساختمان مغز خود، در یک سن معینی از کسان خود میپرسند که ما از کجا آمده ایم ؟

کاری نداریم که این سؤال تا آخر عمر تکرار میشود و بشر جواب درست و قانع کننده‌ای برای آن نمییابد ولی وقتی طفل این سؤال را میکند، فرضش چیز دیگر است و باو جواب نسبتاً صحیحی میتوان داد . بجای اینکه باین طفل بگوئیم که ما تورا از لای خاکه زغالها پیدا کرده ایم ، یا آنکه بگوئیم شکم مادرت را پاره کرده و ترا در آورده اند. حق این است که حقیقت قضیه را «تا آنجا که در سن و سال اوست» باو بگوئیم.

البته بعدها این سؤال عمیقتر خواهد شد، تا آنجا که هر پدر و مادر وظیفه دار هستند بدختر خود قبل از (قاعدگی) و به پسر خود قبل از (بلوغ) تمام حقایق جنسی و معنی روابط همسری و لذت جنسی را بدون هیچ پرده پوشی بگویند !



عشق و ازدواج دختران و پسران جوان

به تجربه ثابت شده است پسران و دخترانی که در این زمینه اطلاعات صحیح داشته‌اند کمتر منحرف شده و گرفتار عشق‌های بی سرانجام نگردیده و در نتیجه در جوانی گرفتار جنون‌های ناشیه از امراض جنسی نشده‌اند.

این دستوری است که قبل از هر کار باید بدان توجه داشت، یعنی بچه‌ها و جوانان باید حقایق موضوعات جنسی را بدون هیچ پرده پوشی گفت و نوع و کیفیت این لذت را بخوبی برای آنان روشن ساخت. بعد که این جوانان به‌درشد و بلوغ رسیدند، وظیفه پدران و مادران است که در مسئله ازدواج و عشق آنها کمتر مداخله کنند خصوصاً مسائل اخلاقی، خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را در وضعیت عشق آنان مداخله ندهند و کوشش داشته باشند که انتخاب آنان بر اساس همان انتخاب طبیعی، مستقر باشد.

این عمل گذشته از آنکه آنان را یک عمر از لذات جنسی بهره‌مند خواهد ساخت، خود بخود موجب اصلاح نژاد بشری نیز خواهد گردید و این تفاوت‌هایی که امروز در میان فرزندان انسان هست طی سالیان که البته دراز خواهد بود از میان خواهد درفت، بدین شرح که خود طبیعت خواهان اصلاح نژاد آدمی است.

چگونه میان زن و مرد عشق بوجود می‌آید؟

چنانچه می‌بینیم معمولاً یک زن کوتاه قد ذاتاً مرد بلند بالایی را

دوست دارد و بالعکس، این میل طبیعی برای چیست؟ برای آن است که طبیعت می‌خواهد از آن بلند و کوتاه فرزند بیاورد که متناسب باشد، نه بلند و نه کوتاه.

شما میدانید که زندهای سی و پنج شش ساله، یعنی زنهایی که نزدیک است خورشید زیبائی در لابلای خطوط چهره‌شان غروب کند، قلباً و ذاتاً مایل و دوستدار پسر خیلی جوان هجده و نوزده و بیست و سه چهار ساله هستند و اتفاقاً این قبیل پسران نیز خواهان چنان زنائی هستند و برخلاف تصور افسانه‌پردازان ناآشنا به حقایق جنسی اغلب عشق‌های شورانگیز نیز میان این دو تیپ وجود آمده و خواهد آمد.

حال چرا اینطور است؟ جواب این سؤال خیلی آسان است، برای آنکه طبیعت می‌خواهد آنرا که در عنفوان شباب است و آنرا که می‌رود پیر شود، با هم جوش بدهد تا از این میانه یک فرزند معتدل وجود بیاورد.

ملاحظه می‌فرمائید که طبیعت در کار خود استاد است همان‌طور که حیوانات و گیاهان تحت این تعلیم صحیح زندگی میکنند و روز به روز بهتر میشوند، اما عقول ناقص ما، قراردادهای و قوانین ما، اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی ما، سدی محکم بزوی این اصل مسلم یعنی (انتخاب طبیعی) بسته است و در نتیجه با مشکلاتی بر می‌خوریم که برستی زندگی ما را تباه کرده است و چون زن و مرد در مورد زناشویی برای خود یک حق مالکیت انحصاری نیز قائل هستند و خلاف آنرا نمی‌توانند ببینند، در نتیجه با آن قوانینی که دارند به مشکلات بسیار بزرگی بر می‌خورند و اینجاست که یک معضل بزرگ و پیچیده زندگی رخ می‌نماید.

آخر شما ملاحظه کنید آن دختر شانزده ساله فقیری که ق

علت فقر ناچار میشود عیال شرعی و قانونی يك پیر مرد فرضا شصت ساله بولداری شود ، مسلم است که در برخورد با او نمیتواند از شوهر خود رضایت داشته باشد .

طبع جوان او ، گرمی و عشق سوزان او ، عطش و تمایلات او را يك پیر مرد افسرده که ای بسا آتشهای عهد جوانی را در آغوش میخوارگی خاکستر کرده چگونه میتواند فرو بنشانند؟ در نتیجه شدت نیست که این دختر جوان اگر شوهرش ، پسری داشته باشد اول با او را اگر نداشته باشد بجوانان همسایه چشم خواهد دوخت ، او گناه ندارد ، عطش سوزان دردناکی دارد .

آری او میخواهد عطش خود را فرو نشاند ، شوهرش قادر باین کار نیست ، ناچار راه دیگری میجوید و بطریقی میرود که قانون آنرا برسمیت نمیشناسد در نتیجه قتل و جنایت و طلاق و هزار نارضائی دیگر پیش می آید ، صرف نظر از تاثیرات شومی که این امور و عوارض روحی آن به حکم وراثت به فرزندان انسان منتقل میکند ، که آن نیز باب قابل توجه دیگری است که بحث آن ویادآوری مفاسد و زیانهای شوم و خانمانسوز آن در این مختصر نمی گنجد .

این حکم درباره مردان جوانیکه بنا بعللی به آغوش پیر زنان پناه میبرند نیز جاری است .

این قبیل جوانان نیز ابتدا بخویشان زن پیر خود ، بخواهر جوان او و احیاناً به دختر یا پسر او دل میدهند و رسوائی هائی دیگر به بار می آورند :

راه معشوقه شنیدن

پس در وهله اول باید يك زن و مرد از حیث سن با هم متناسب باشند و وصلت آنان فقط و فقط بر اساس « تمایلات جنسی » برقرار باشد ؟ یعنی هر دو از نقطه نظر هیکل و شخصیت و توانایی های یکدیگر را بشناسند حتی اجازه داشته باشند مدتی با هم معاشرت کنند و ببینند که آیا واقعاً میتوانند یکدیگر را از نظر جنسی سیراب کنند یا نه ؟

این مسئله مهمی است که پس از تربیت صحیح جنسی اطفال و جوانان در وهله اول اهمیت قرار دارد آنها که فحشاء را تفریح میکنند، معلمین اخلاقی که روابط پنهانی را محکوم میکنند ! ابتدا باید این راه را صاف کنند، یعنی باید ابتداءً را از میان بردارند و در این صورت معلول خود بخود از میان خواهد رفت ، ورنه این چه اصراری است که مثلاً از يك طرف نهر آب را بروی خانه خود باز کنیم و از طرف دیگر با سنك و خاشاك بخوایم جلوی آب را بگیریم و وقتی که آب طغیان کرده و سنك و خاشاك را کنار زده و داخل خانه ما شد فریاد و واویلا سردهیم و آب را مقصر شناخته و فرضاً تحویل داد گاه دهیم

حال بعد از آن که از نظر جنسی رعایت این نکات به عمل آمد جای دارد که دو جوان از نظر روحی نیز با هم هم آهنگ باشند

هر چند در این زمینه طبیعت کار خود را روی حساب انجام میدهد و معمولاً دونفر دلداره گذشته از مشخصات جسمی خواه و ناخواه از نقطه نظر روحی نیز با یکدیگر نوعی سنخیت خواهند داشت

اما چون این شناسائی بسیار دقیق و باریک است و گاه گاه تحت الشعاع میل شدید جنسی که در جوانان فوق العاده سرکش است قرار می گیرد، لازم است در این مورد دقت بیشتری شود و فقط در این قسمت است که پدران و دوستان و مربیان جوانان میتوانند صادقانه آنان را کمک کنند

زیرا از نظر جنسی هیچ کس حق مداخله در انتخاب و سلیقه دو نفر را نخواهد داشت! مسلماً عشق و تمایلات و انتخاب آدم ها بستگی به سلسله علت هائی دارد که ای بسا خود آنها از تشخیص آن عاجزند؛ در این صورت کسانی که بکلی شخصیت مجزا و دیگری دارند چگونه میتوانند در آن مورد قضاوت نمایند

آری

اگر بر دیده مجنون نشینی

بغیر از خوبی لیلی نبینی

اینجاست که پدران و مادران و مربیان ما بدون آنکه در گفته خود اصرار و سماجت بخرج دهند و نوعی بیان مطلب کنند که جوان دلباده را خوش نیاید لازم است

آهسته و آرام بالحن صادقانه (که بدون شك مؤثر خواهد بود) زوایای روحی آنها را بیشتر برای یکدیگر باز کنند اجازه بدهند که طی معاشرت ها و ملاقات های مداوم و کاملاً بی سرخر آنها یکدیگر را بشناسند ابتدا از نظر جنسی یکدیگر را سیراب کنند و پس از فراموش شدن این عطش بمسائل روحی و اخلاقی و ذوقی خانوادگی بپردازند

مشکل بزرگی است اگر دونفر همدیگر را نفهمند زبان یکدیگر را درك نکنند، دردهای روحی هم را شناسند، دردهائی که قسمت اعظم آن ناشی از عدم تناسب همسری اجدادشان و عدم رعایت همین نکات بوده و بحکم توارث به آنان رسیده است. چگونه میتوانند یکدیگر را راضی نمایند؟

این است نکته مهم دیگری که باید در روابط جنسی دو جوان مورد دقت قرار گیرد.

عشق مرد چگونه باقی میماند؟!

باید دانست که امروز در عصری زندگی میکنیم که يك نفر مرد بتهائی نمیتواند و نباید بار خانواده را بدوش بکشد، جفت او هم باید کاری کند و از نظر امر معاش کمکی بخانواده خود نماید، برای حصول بدین مقصود نیز باید دختران را طوری بار آورد که کار و حرفه و شغلی داشته باشند و به طور خلاصه خرج خود را بتوانند در بیاورند و استقلال اقتصادی داشته باشند

چنانچه امروز زنان اغلب کشورهای متمدنی چنین حالتی را دارند. بعد از آنکه تمام این نکات رعایت شد باید دید که يك چنین زن و مردی که از هر حیث با یکدیگر متناسب هستند چه باید بکنند که از نظر جنسی از یکدیگر تمتع بیشتری بیابند؟

اینجا ابتدا نقش زن را باید جستجو کرد، زیرا نقش او حساستر

بیجا و به حق او را «لطیف» نام نهاده‌اند باید آئین دلبری را خوب بداند و بخوبی بفهمد که «باحسن خلق اهل نظر را میتوان صید کرد و مرغ دانا را با دام ودانه تنها نمیتوان گرفت»

نکاتی که زن باید رعایت کند

نکاتی که زن باید رعایت کند آنست که هیچگاه و هیچ دقیقه از زیبایی خود غافل نباشد، در هر حال هنگامیکه پیش چشم مرد دلخواه خود میرود باید قبلاً خود را در آئینه ببیند و خودش را کاملاً پسندد و از جمال خود راضی باشد

در آرایش خود رعایت نظر و سلیقه مرد دلخواه خود را بکند نه آنکه کور کورانه بدنبال مد روز برود، مد هر چه باشد، ممکن است خلاف سلیقه مرد باشد، مثلاً اغلب مردان شاعر پیشه و هنرمند ایران کیسوی بلند و پریشان و غیر مرتب زن را دوست دارند، حالا اگر زن به پیروی از مد روز موی سر خود را کوتاه کند، اگر چشم مردش بدنبال کیسوی دراز زن دیگری رفت نباید زیاد هم از او برنجد

زن در نوع آرایش نیز باید با تیزهوشی خاصی سلیقه شوهر خود را دریابد، در خرید لباس، مخصوصاً باید ذوق او را در رنگ و نوع دوخت باز هم بدون توجه زیاد بمد روز دریابد، قبل از انتخاب پارچه لباس با او مشورت کند، رنگی را که او میپسندد انتخاب نماید در چگونگی دوخت لباس حتی الامکان نظر او را جویا شود. زن



همیشه باید معطر و خوش بو باشد، باید بوی مخصوص او همیشه در
مشام جان شوهرش باشد، زنهار از گبند بغل و دهان پرهیز کند و اگر
میخواهد سیز یا پیاز بخورد اول مقداری از آنرا بخورد شوهرش بدهد

فوق العاده تمیز باشد، حمام رفتن را هرگز فراموش ننماید، پر
خوری از جمله کارهایی است که زن را از نظر مرد میاندازد، زن يك
موجود لطیف است و تمام کارهایش باید توأم بالطافت باشد، نکته خیلی
مهم این است که مرد هیچگاه نباید متوجه شود که زنش چه موقع و
چه هنگام بمستراح میرود این نکته ایست که من رعایت آن را صددر
صد بزنان جوان یادآور میشوم

برخلاف تصور بسیاری از زنان معتقدم که تختخواب بلکه اطاق
خواب زن باید از شوهر جدا باشد، زن باید جهد بلیغ داشته باشد که
تا شوهرش بیدار است بخواب نرود، اکثر موجودات چه مرد و چه زن
در خواب قیافه خوبی ندارند، صدای ناهنجاری میکنند، این حالت زن
را در نظر مرد بسیار بد و مهوع جلوه میدهد، زن باید کوشش داشته
باشد که تا شوهرش بیدار است نخوابد، این نکته بسیار حساسی است
که من رعایت آن را اکیداً متذکر میگردم

زن هیچگاه نباید تصور کند که با مرد خودمانی شده است
همیشه باید اداها و اطوارها و طرز نگاه و لبخندهائی که میداند مردش
دوست دارد حفظ کند از لبخند مهر آمیز قصور نورزد، عشوہ غنج و
دلالت و حرکات موزون را هیچگاه ترك نکند، بطور مبهم و نامرئی سعی
کند توجه تمام مردان را بسوی خود جلب کند، اما زنهار این نکته بسیار
دقیقی است هرگز نمیگویم که شوهرش دچار سوءظن شود، این حمله

بدشخصیت مرد؛ از آن چنان حمله‌هایی است که مرد هرگز فراموش نخواهد کرد و گذشته از آن که بفکر انتقام خواهد افتاد، اساساً زن را در نظرش پست و حقیر و هر جایی جلوه خواهد داد.

سوء ظن یا دشمنی عشق و خانواده

اینجا از آن نیرنگهای خاص زنانه لازم است، اینکار با دقت و زیرکی خاصی باید انجام شود، یعنی خود بخود، ریخت و قیافه و حرکات و لبخند و نگاه و مخصوصاً حرکات بدن و تکان پستیها و بلندیهای بدن او باید طوری باشد که جلب توجه همه کس بخصوص مردان را بکند؛ بدون آنکه چشم زن بسوی مرد خاصی جز مرد دلخواه خود دوخته شود البته این کار آسان نیست، خیلی‌ها ممکن است در راه انجام این مقصود کاری کنند که دچار شکست‌ها و پشیمانی‌های دیگری گردند

غرض این است که این جلوه و اطوار باید بقدری ماهرانه انجام شود که عطش و عشق مرد دلخواه را دقیقه بدقیقه زیاد کند بدون آنکه سوء ظن و یا نفرت و بدبینی و حس انتقام جوئی او را برانگیزد هیچ چیز خطرناکتر از حمله بدشخصیت و حب‌الذات مرد نیست، از حمله راهیچوقت مردها بلاجواب نخواهند گذاشت من بشما صریحاً میگویم اگر هرزنی هستید بدانید که اگر چنانچه مورد سوء ظن شوهر خود قرار گرفتید، دیگر در نظر او ارزشی نخواهید داشت و شما پست‌ترین موجود در نظر او خواهید بود و آن مرد شما را دشمن خود خواهد دانست و اگر چنانچه زندگی خود را با شما ادامه دهد دلایل محبت بشما نیست، بلکه دلایل دیگری

از قبیل وجود فرزند و غیره خواهد داشت .

من چه بسیار مردانی را می‌شناسم که پس از آنکه بحق یا ناحق نسبت بزن خود سوءظن پیدا کردند، یا او را طلاق داده‌اند یا بدیگری پیوسته‌اند و یا اگر هم بنا بملاحظاتی از قبیل داشتن فرزند و یا مسائل مالی با او زندگی کرده‌اند قلباً از او بریده‌اند و صمیمیت خود را از او پس گرفته‌اند و در دل با او رفتاری بهتر از رفتار يك كلفت نداشته‌اند. ممکن است این قبیل زنها متوجه این نکات نشوند ولی من محکم و صریح وقاطع بآنها می‌گویم که اطمینان داشته باشند که بدبخت ترین و سیه روزترین زنان عصر خود هستند و در نظر شوهر و مرد دلخواهشان بقدر پیشیزی ارزش نخواهند داشت .

درست است که ما زنها طی سالها راه مکر و فریب را خوب آموخته‌ایم؛ درست است که خیال می‌کنیم خوب میتوانیم سر مرد خود را کلاه بگذاریم؛ درست است که واقعاً در این راه زیر کی و هوشیاری را بحد نبوغ رسانده‌ایم ولی آنهم درست است که ما عینا مثل كبك هستیم که سرش را زیر برف کرده و چون خودش جایی را نمی‌بیند تصور میکند، دیگران هم او را نمی‌بینند .

وقتی زنی بجز شوهر خود متوجه مردی میشود دچار حالت التهاب و اشتیاقی است که هر گونه مال اندیشی و برده داری او را تحت الشعاع قرار میدهد و در نتیجه چون شوهرش در آن موقع چنان حال و التهایی ندارد چشمهایش خوب می‌بیند و گوشهایش خوب میشوند، معنی کمترین نگاه و اشاره و حرفی را که ظاهر ابطور رمز گفته می‌شود بخوبی درمی‌یابد .

مثلاً يك نگاه غير معمولی بيك جوان يا مثلاً گفتن يك حرف ساده في المثل
«آن كاسه آبرا بمن بده»، كه البته ميان من و آن جوان اين جمله سابقه‌ای
داشته و ظاهر آنهم خیلی عادی و طبیعی بوده است و خيال ميكرده‌ام يارو
نفهميده است، بعدها متوجه گرديده‌ام كه او نه تنها اينها را فهميده بلكه
متوجه نكات و دقايقی بوده كه راستی من خودم يادم نمانده است .

این حرفهائی كه من ميزنم، زائیده چندین سال معاشرت بامرد و
تجزیه ممتد من است؛ این نكات اگر رعایت و دقت شود خیلی باارزش
است در هر حال در پایان این فصل صریح و روشن بهم جنسان عزیز خودم
ميگويم كه چه درخفا و چه آشكارا گر با ديگری رابطه‌ای برقرار کرده‌ايد
اگر چه این رابطه از مرحله «حرف و خنده» هم تجاوز نكرده باشد
اطمينان داشته باشيد كه شوهر شما بهمان اندازه كه رابطه ميان شما و
فاسقتان برقرار شده مطلع گرديده و اگر بروی شما نیاورده، یا اساساً
ديگر در نتیجه تکرار این كارها برای شما ارزشی قائل نیست. یعنی نسبت
بشما حسادت نمیورزد و شمارا محبوب خود نمی‌شمارد، یا آنكه به ملاحظاتی
از همان قبیل كه گفتم وجود فرزند و غیره در عین حال كه رابطه قلبی
خود را با شما گسیخته ناچار سكوت نیز کرده است .

ای خانم اگر شما روزی دیدید كه ديگر نمیتوانید حس حسادت و
غيرت شوهر خود را برانگيزيد اطمینان داشته باشيد كه شما برای شوهر
خود مرده‌ايد و ديگر با او هیچگونه حسابی نداريد .

این است كه من در این نكته فوق‌العاده پافشارم و بخواهران

عزیز خود توصیه میکنم ، هر گاه خواستید با مرد دیگری عشق بورزید ، اگر واقعاً از نظر خانوادگی و وجود اطفال مانعی ندارید ، مردانه موضوع را با شوهر خود بمیان بگذارید و از او جدا شده بدلدار خود پیوندید در غیر اینصورت اطمینان داشته باشید که گور زندگی خانوادگی و عشق و همسری خود را خودتان با دست خودتان کنده‌اید و البته قبل از همه خودتان در این گور سرد خواهید خوابید .

با مرد چگونه باید رفتار کرد ؟

خانم عزیز ، شوهر شما غیر از شماست ، شما هم ممکن است در خارج از خانه با مناظر ناراحت کننده روبرو شوید. ولی مزاج اجتماع ماهنوز طور است که از شما همه جا با خنده و لطف و دعوت به عشق و مستی و علاقه به هم‌خوابگی استقبال میکنند، مشکلاتی که شما در خارج دیده‌اید سنگین و خرد کننده نیست ، بعکس مردان ما، این بیچاره‌ها در خارج از خانه با هزار مشکل که اعصاب آدم را پاره پاره میکند روبرو گردیده‌اند. برای ادامه حیات ناچار از تملق و تعظیم بکسانی شده‌اند که از خودشان کوچکتر بوده‌اند؛ حقشان پایمال شده ، از دوست خطا و بدی و نامردی دیده‌اند و جدانشان متألم و ناراحت شده ، در کار اداری یا بازاری یا هر چه بالاخره کار خود دچار شکست گردیده‌اند، خلاصه مزاج اجتماع امروزی ما طور است که هر مرد از وزیر گرفته تا گدا؛ در بیرون خانه با نااملایماتی روبروست ، عین کسی که بچنگ رفته است ، این سرباز از چنگ بازگشته ، می‌خواهد در خانه خود سنگر مطمئنی داشته باشد.



میخواهد اینجا استراحت و تجدید قوا کند ، میخواهد اینجا آرامش بیابد
میخواهد اینجا لطف زندگی را دریابد ، او میداند که همه رنجها را
برای همین يك ساعت که در خانه است متحمل شده است ، پس وقتی
بخانه آمد، انتظار دارد که وارد سنگری مطمئن شده باشد .

حالا این دیگر بسته بر رفتار شماست ، البته مردان طبایع مختلف
دارند که بیشتر بستگی بشغل و کارشان دارد، مثلاً يك مرد مایل است
بمحض ورود بخانه بچه هایش از سر و گوش او بالا بروند ، بعکس دیگری
میل دارد در يك نقطه ساکت و خاموش و آرام بسر برد .

این نکات و دقایق را زن باید بخوبی تشخیص بدهد و خانه را برای
ورود مرد خود واقعاً بصورت بهشت دلخواه او در آورد ،

اگر مشکلی پیش آمد اگر ناراحت شده است ، اگر از سنگینی
مخارج و کمی پول به تنگ آمده ، تمام این مطالب را میتواند در موقع
مقتضی ، ساعتی که شوهرش کاملاً رفع خستگی کرده ، با جملات و کلماتی
که او را امیدوار سازد ، با او در میان بگذارد ، او را بآینده امیدوار
کند ، شخصیت خود را طوری باو نشان بدهند که اطمینان داشته
باشد که اگر فی المثل خودش هم نباشد زنتش قادر باداره زندگی اطفال
اطفال او خواهد بود

راه جلب مردان بخانه

شما نمیدانید اگر براهنمائیهائی که در فصل گذشته کردم عمل
کنید چه معجز و قیامتی در روحیه مرد پیا خواهد شد ، برعکس اگر

چنانچه مرد در خانه آرامش مطلوب را بدست نیاورد، اعصاب خسته و فرسوده‌اش خسته‌تر گردد، از زنت سخنان درشت بشنود او را در جامه و اطوار و قیافه لطیف زنانه نبیند، مسلم است که از آن خانه فراری خواهد شد و جهت آسایش خود، و پیدا کردن نقطه امنی که خستگیهای روزانه خود را جبران کند در جستجوی پناهگاه دیگری بر خواهد آمد این قبیل مردان معمولاً یا بدامن تریاک و عرق و قمار و یا بزنان روسبی و دخترانی که تشنه مردان جا افتاده و مطمئن هستند پناه میبرند و آسایش خود را در جوار آنان خواهند یافت و عاقبت چنین کاری خوب معلوم است، معمولاً به گسیختن روابط زناشویی و بهم خوردن امور خانوادگی خواهد گردید.

زن‌ها باید بدانند که هیچ چیز جز لطف و کرشمه و مهر زن در دل سخت و نفوذ ناپذیر مرد نمیتواند رخنه کند

اگر شما با همان لطف اندام و قیافه‌ای که قبلاً گفتم، با همان لباس و آرایشی که محبوب شوهرتان است، با عورت و اطوار و کرشمه و جرکات موزون بدن، با او روبرو شوید و باین زیباییها لطف کلام و عشق و محبت صادقانه بیامیزید، خودتان هم نمیدانید که چه معجزی خواهید کرد این چنین مرد نه تنها در خانه شوهر خوب و پدر مهربانی خواهد بود بلکه در خارج از خانه هم در سایه عشق و امید، موفقیت‌های پی در پی خواهد داشت، و اگر در خارج از خانه تمام خوشیهای عالم را هم جمع کنند او فقط بخانه خودش خواهد آمد، در غیر این صورت نه تنها شوهر شما در خانه مردی درنده و بد خو و بد زبان خواهد بود بلکه چون از

وضع داخلی زندگی خود نیز ناراحت است در نتیجه با اعصاب سالم و فکر راحت نمیتواند انجام وظیفه کند و در نتیجه باشکست‌های پی‌درپی روبرو خواهد شد و روحیه خود را بکلی خواهد باخت، بخصوص که چنین مردی هیچ لزومی نمی‌بیند که برای راه انداختن وسائل راحت و آسایش اهل چنان خانه‌ای خود را بدر دسر بیندازد و زحمت زیاد متحمل گردد.

اینجاست که بشما یاد آور میشوم که ای خواهران عزیز، خیلی متوجه باشید، خیلی دقت کنید که با اثر «زبان» شما کمتر از لطف «جمال» شما نخواهد بود.

حرف را همه طور میتوان زد، اگر شما میخواهید از حرف خود، از خواهش، از نظر خود نتیجه مثبت بگیرید، آنرا آنطور عنوان کنید که فوقاً گفتم، در غیر اینصورت باز هم اطمینان داشته باشید که خودتان از زبان خود مثل يك كلنك استفاده کرده و با آن كلنك اساس خانواده خود و آینده بچه‌های خود را زیر و رو کرده‌اید.

اشیاء خصوصی شوهر!

نسبت با اشیاء خصوصی شوهر خود، قلم، کاغذ، دوات، لباس اوصیمانه عشق بورزید، آنها را همیشه تمیز نگاهدارید، تا شوهرتان خواست در اختیارش بگذارد، مرد در خانه بچه است، بهانه جوست و توقعات کودکانه دارد.

اگر فی‌المثل بعد از نهار شما چوب سیگار او را پناك کنید و سیگاری سر آن گذاشته و آتش بزنید و بدستش بدهید نمیدانید همین

سار نوپه به رت ...
ولعی خواهد کشید .

اگر فرضا شوهر شما آدمی است که باقلم و کاغذ و کتاب سرو کار دارد زنهار اجازه ندهید این چیزها که او شخصاً بآن عشق میورزد همانطور که يك بچه بعروسك خود عشق میورزد بدست این و آن بیفتد و کثیف و پاره شود.

یا آنکه اگر فی المثل جوهر بخواید، جوهر ریخته یا تمام شده باشد

اینها يك نکات بدیهی و خیلی کوچکی است ولی شما نمیدانید که رعایت آنها چقدر در روحیه يك مرد موثر میتواند باشد.

در حفظ نظافت لباس هر چه توصیه کنم کم کرده ام، زیرا رعایت این امر گذشته از آنکه در موقعیتهای خارجی او تأثیر بسزایی دارد اساساً يك نوع حق شناسی در او ایجاد خواهد کرد و از نظر مردم او را آدم مرتب و تمیزی معرفی خواهد نمود که هرگز متمایل به لالابالی گری نیست و شما خوب میدانید که این مسائل پیش از آنکه بنفع مرد باشد، بنفع خود خانمها خواهد بود

احترام لازم به بقاء عشق است

شما اول بنشینید و پیش خود قانع شوید که شوهرتان آدم محترمی است میگویم بنشینید و در این باره فکر کنید و صمیمانه معتقد شوید که او صاحب شخصیت و قابل احترام است، احترامی که میگویم نه از آن قماش

است که يك كنيز نسبت به ارباب خود نشان ميدهد ، اين احرام عميق و صميمانه ايست که معشوق نسبت به عاشق ، يك زن نسبت بشوهر. يك مادر نسبت به پدري فرزندان خود بايد قائل باشد .

وقتي که شما اورا محترم داشتيد ، بچه های شما ، همسايگان شما خصوصاً اقوام خود شما يعني «پدر و مادر و خواهر و برادر و پسر عمه های دسته ديزی ، شما خلاصه همگی برای او احترام قائل خواهند شد و اين احترام صميمانه اورا قانع خواهد کرد و به سيمای او رنگ شخصيت خواهد زد .

ای وای از زمانی که برادر یا پدر و یا مادر زن نسبت بدامادی بی احترامی کنند ، رعایت مردانگی و شأن پدری و شخصيت او را ننمایند . در اين صورت شوهر کينه آنرا از زن خود بدل خواهد گرفت ، قهراً از احترام خود نسبت باو خواهد کاست و همین رفتار چون جرقه ای که در خرمن پنبه ای بیفتد آتش دانی خواهد شد که برای سوزاندن و خاک کبتر کردن يك کاروانسرا کافی خواهد بود .

نکته مهم ديگر رعایت احترام خویشان شوهر خود که در رأس آنان «مادر و پدر شوهر» و بعد خواهر و ساير خویشان او میباشد . دوستان مورد احترام او را نیز تا همان حد که او با آنها صميمی است احترام کنید اما در معاشرت و گفتگو با دوستان شوهر خود ، هر چه قدر هم با او صميمی باشند مبالغه نکنید ، مطلقاً گله او را نزد دوستانش نبريد که عکس العمل خوبی نخواهد داشت ، حتی المقدور از معاشرت های دوستانه خانوادگی ، بخصوص معاشرت هائی که با میگساری و قمار و غیره توأم است خودداری کنید .



درمیان خویشان نزدیک و دوستان شوهر شما مردان و جوانانی هستند که با او حس رقابت دارند، این حس معمولاً از طفولیت شروع شده و معمولاً تا چهل و پنج سالگی باقی میماند، شما باید باهوش فطری خود این رقیبان را بشناسید و برتری شوهر خود را نسبت با آنها بر خشان بکشید و اگر فرضاً شوهر شما از حیث ثروت و مقام اجتماعی از آنها عقب بود، ثروت و مقام آنها را ناچیز جلوه داده شخصیت شوهر خود را بستائید در صورتیکه من اطمینان دارم. اگر شما چنین زنی باشید شوهر شما، در میان آشنایان و خویشان خود بطور تحقیق از همه جلوتر و صاحب مقام تر و ثروتمندتر خواهد بود.

عشق های جوانی

اطمینان داشته باشید که شوهر شما قبل از شما هم عشقی داشته، با زنانی روابطی بهم زده، کسانی را دوست داشته، قول ازدواج و غیره هم داده است.

اول شما در ظاهر امر زیاد مقید نباشید که آنها را از زبان شوهر خود بشناسید، بلکه کوشش کنید که از مراکز دیگر و زبان دیگران آنها را بشناسید، عشق اولیه مرد عشق سنگین و فرامون ناشدنی است و معمولاً به ناکامی میپیوندد، شما سعی کنید اولین عشق شوهر خود را پیدا کنید.

قیافه او، رفتار او، تن صدای او، طرز حرف زدن او، شخصیت اجتماعی او و چیزهای دوست داشتنی او را بیابید و بدون آنکه تقلید کنید «... تقلید

او را با خود تطبیق بدهید، این کار را حتماً بلدینید، خصوصاً سه بسور .
تحقیق چیزهائی هم در شما هست که در آن معشوقه اولی وجود داشته است
بعبارت دیگر شما کم و بیش شباهتی با اولین عشق شوهرتان دارید و در راه
تقلید صحیح از او بخوبی میتوانید موفق شوید .

زنهار ، زنهار از عشق های خود، از کسانی که دوست داشته اید، از
خواستگاران خود مطلقاً باشوهر خود حرف نزنید، هر گاه از شما سؤال
کرد باو بگوئید عزیزم من جز تو عشق و امیدى ندارم،
و اینها که تو میگوئی مطلقاً بیادم نمانده است، وقتیکه خورشید
طلوع کرد خود بخود ستاره ها ناپدید میشوند، وقتی که تو آمدی و خورشید
وجود تو در افق زندگی من دمید ، اگر ستاره های هم در آن افق زمانی
میدرخشیدند ، خاموش و چنان ناپدید شدند که من فراموششان کردم و
دیگر بچشم من نمی آیند .

اما بایک حرامزادگی خاص وزیر دستی زنانه اگر خواستارانی
داشته اید که بهتر از شوهرتان بوده اند، بوسایل دیگر به اطلاعش برسانید،
یعنی اشخاص دیگر باو بگویند نه خود شما در این زمینه اگر دروغهائی
هم تحویل شوهر هالوی شما داده شود بد نیست ! مثلاً باو بگویند که
همین پسر فلان ممالک که الان وزیر فلان و زارت خانه است و در کوچه
شما مسکن داشته عاشق بیقرار شما بوده و پدر و مادر شما هم حاضر بوده اند
شمارا باو بدهند

اما خود شما مثلاً از قیافه یا دماغ و یا هیكل او حوسس بیست است .

باز هم میگویم، اینها يك مرحله حساسی است ، شوهر شما مطلقاً نباید احساس كلك و تقلب کند و این حرفها را نباید از زبان خود شما بشنود، این حرفها را باید بوسائلی خویشان نزدیک شما ، با کمال تردستی در مواقع و فرصت های مقتضی با اطلاع او برسانند .

زیرا این مردها واقعاً موجودات عجیب و بدعنقی هستند همانطور که گفتم مثل بچه ها هستند و قتیکه شنیدند که مثلاً فلان آقای معروف خاطر خواه و عاشق بیقرار شما بوده و با اینکه خوشگل و خوشقوار هم بوده و شما او را نه پسندیده و دل باین آقا داده اید خیلی خوشحال میشود و علاقش نسبت بشما صدچندان میگردد .

خلوت عشق

اگر چه شما صاحب بچه هائی هستید و در خانه شما گذشته از شما و بچه ها اشخاص دیگری هم ساکن هستند .

اما با اینحال شما بهر وضعی شده باید ترتیبی بدهید که اولاً همه شب بدون استثناء ساعتی با شوهرتان تنها باشید، بطوریکه هیچ کس، حتی طفل شیرخوار هم در آن اطاق نباشد .

گذشته از شبها در هر هفته دو سه روز و هر روز یکی دو ساعت باید با شوهر خود تنها باشید .

متوجه باشید سرور، سوریه ری ...
میکند که لازمه آن خلوت بودن است.

مرد باین خلوت روزانه خیلی احتیاج دارد .
مخصوصاً اگر این خلوت در ساعتی باشد که شماتازه از حمام ، در
آمده باشید نورعلی نور خواهد بود .

می گوئید نه ، همین امروز که این کتاب را خواندید خانه را خلوت
کنید و بروید حمام و بر گردید و در آن خلوت ساعتی باشوهر خود باشید
تا چیزهای تازه از او به بینید ، چیزهایی که شبها از او نمیتوانید به بینید
نمیخواهیم پرده دری کنم و همه حرفها را از او پوستکنده و صریح بزنم
بخصوص که در کشور ما همه چیز را بی پرده نمیتوان گفت ولی همه کار
را بی پرده میتوان کرد ، اما درباره این بدیهی ترین و ضروری ترین و اساسی
ترین مسائل زندگی نمیتوان بی پرده حرف زد !

خلاصه همینقدر بدانید که این خلوت روزانه لذتی بشما و شوهر
شما خواهد داد که نگو ، لذتی که مزه اش سالیان دراز زیر زبان شما
خواهد ماند ، لذتی که هرگز فراموش نخواهید کرد و خود بخود هفته ای
دوسه روز بدنبال آن خواهید رفت .

رموز هم خوابگی

خیلی از زنها بمناسباتی سردمزاج هستند و بعلت شرم و بیماریهای
دیگر یا از روابط جنسی لذت نمیبیرند و یا آنکه لذتی در خاموشی و
بیحرکتی میبیرند.

مرد از زنهایی که نیش میشوند خوشش نمیآید ، زن باید جوش و

خروش و حرکت داشته باشد ، باید صداها و حرکات مخصوصی کند، باید بوسه‌های سنگینی از شوهر بر باید و خلاصه چنان باید عور و اطوار و قمیش داشته باشد و چنان مثل مار در آغوش شوهر بلغزد که عیش و لذت او را دوچندان کند این نکته است که هر مرد بدان احتیاج کلی دارد؛ خاموشی و سردی و بیحرکتی و مثل نعش پهلوی همسر خفتن آتش عشق را خاموش میکند .

این زیروبلا رفتن‌ها و دست و پازدن‌ها و لغزیدن و برخاستن و نشستن‌ها و گاهی بطور حقیقت نالیدن و زمانی با ادای کلمات و صداها و مخصوصاً اظهار لذت بردن‌ها ، از جمله واجبات اجتناب ناپذیر نا عشق و همخوابگی و همسری است .

اینهم از جمله نکات بسیار اساسی و مهمی است که زن هیچگاه نباید از خاطر ببرد .

اساساً اینجا مسئله هنر نمائی است ، احساسات عالیه زنان اینجا بطرز سحر آمیز باید جلوه و ظهور کند.

همخوابگی آخرین حد و پرلذت‌ترین دقایق « رقص » يك زن و مرد است آنرا ساده نپندارید .

همانطور که در رقص هر چه ضرب‌ها و حرکات تندتر و زیروبلا رفتن‌ها بیشتر است در این مورد که آخرین نقطه رقص میتوانش نامید ، باید بجدا علی وجود داشته باشد .

اگر تاکنون متوجه این نکته نبوده‌اید ؛ از این پس متوجه باشید اما اگر زنان سرد مزاج و نعش مانندی بوده‌اید تمام اینکارها را يك

مرتب‌ه شروع نکنید؛ آهسته آهسته شروع کرده و بتدریج بعد اعلای خود برسانید؛ زیرا اگر یک مرتبه شروع کنید موجب سوء ظن شوهر خواهد گردید و ممکن است تصور کند که شما در برخورد با مرد دیگری اینکارها را از فرط لذت کرده و حالاً هم تکرار میکنید، جای آن دارد بشما بگویم که دیده شده است زنی از خانه خارج شده و برای اولین بار در زندگی مرتکب لغزشی گردیده و با مردی هم‌بستر شده و بعد بخانه برگشته و شوهرش حتی از خروج او هم از خانه مطلع نگردیده ولی شب هنگام وقتی که بازن خود هم‌بستر شده از حرکات او احساس کرده که زنش با مرد دیگری هم‌خوابه گردیده است؛ این را بشما گفتم که بدانید مردها که ظاهراً خود را بخیریت میزنند چه موجودات تیز هوشی هستند مثل این است که سرپای بدن اینها چشم و گوش است و وقایع و حوادثی را که در گذشته روی داده بعضی از اعضاء آنها پس از ختم معامله حس میکند، بو میکند، میشوند!

اینها قصه نیست، حقیقت است از من بشنوید و قبول کنید.

وظیفه مردان!

تا اینجا در باره زنان و وظیفه‌ای که در مقابل مردان دارند گفتگو کردیم حالا باید کمی از وظیفه مردان و طرز راه یافتن بهفت‌خوان قلوب زنان بگویم.

باید در نظر داشت بسیاری از نکاتی را که زیر عنوان وظائف زن تذکر دادم مردان هم ملزم بآن‌هاست. از قبیل ایجاد حس احترام

جوش و خروش و کشش جنسی ، کمک در ایجاد ساعات خلوت روزانه و شبانه ، احترام و محبت بخویشان نزدیک زن و غیره . و اما آقایان بدانند که زن هر که باشد تشنگی و عطش سوزانی بستایش زیبایی خود دارد تا میتواند زیبایی محبوب خود را باو یادآور شوید باو بگوئید که زیباترین زنان و دوشیزگان عالم هستی و این حرف را اگر چه هم واقعاً معتقد نباشید در هر فرصتی تکرار کنید .

زن و گربه احتیاج بنوازش دارند

گذشته از ستایش باید بدانید که زن اساساً به نوازش احتیاج دارد ، خلقت او اینطور است : هیچ امتحان کرده‌اید وقتی گربه‌ای را می‌نوازید و دست بسروگوش و پشت و پهلویش میکشید چه حالتی پیدا میکند .

در هر فرصت که بدست می‌آورید حتی پیش چشم پدر و مادرش پیش چشم بچه‌هایش دست بسروگوشش بمالید بوسه بچهره‌اش بزنید ، پشت و پهلویش را نوازش دهید اصلاً زن مریض است .

همانطوریکه کسی که پایش درد میکند باید مالش داد زن تمام بدنش همیشه درد میکند و احتیاج باین نوازش و مالش دارد ، متوجه باشید که اگر اینکار را شما نکنید او ناچار است برای فرونشاندن این درد خود از مرد دیگری خواهش کند این وظیفه را انجام دهد و در اینصورت شما نباید گله‌ای داشته باشید زیرا چه کند مریض است و احتیاج به مالش دارد



ستایش و نوازش اصل اول دوام عشق و زناشویی و همسری است
تا میتوانید اینکار را بکنید بشما يك حرف عجیبی میزنم این نوازشها
سبب خواهد شد که زیباییهای باطنی زن بیشتر بیرون بزند و جلوه
کند؛ همانطوریکه اگر پستان دختر نوبلوغی را با لطف بمالند، زودتر رشد
خواهد کرد، زن هم چیزهای نهفته ای دارد که فقط در صورت مالش و
نوازش بیرون میزند و البته آقا جان تصدیق بفرمائید که اگر اینکار
را بکنید خودتان از آن زیباییهای بیرون زده و نوظهور که قبلاً مخفی
بوده استفاده خواهید برد

البته شما هم کوشش کنید که حس حسادت زن خود را تحریک کنید
اما نه طوریکه بغیرت او بر بخورد و بفکر تلافی و انتقام جوئی بیفتد من
چه بسیار زنها را سراغ دارم که بدون آنکه نسبت بمردی تمایل جنسی
داشته باشند فقط و فقط برای آنکه انتقام از شوهر خود گرفته باشند
با او هم خوابگی کرده اند. بگذارید يك داستان برای شما بگویم مردی
را میشناسم که بمن دروغ نمیگوید میگفت روزی از خیابان میگذشتم
خانم جوان بسیار زیبایی بمن رسید و نگاه عجیبی بمن کرد و بعد هم با
عجله بامن سر صحبت را باز کرد و بخانه اش دعوتم کرد من آنوقت
جوان بودم و محصل و برای يك چنین زنهایی جان میدادم از خدا خواستم
دنبال خانم رفتم خانه ای آبرومند داشت و معلوم بود زن آدم محترم و
ثروتمندی است در زیبایی و لطف اندام که اگر بگویم نظیر نداشت
باور کن ،

در هر حال او مرا توی اطاق خواب خودش برد و لخت شد و در

آفـوش من خوابید اما من حس کردم - ر ر ر -
نمی برد و چون من خواستم باز هم در آنجا بمانم موافقت نکرد و مرا
بیرون کرد و مخصوصاً تأکید کرد که بکلی این ماجرا را فراموش کنم و
انظار داشت شوهرم مردی است که در صورت اقتضا از کشتن فاسق زنش
مضایقه نخواهد کرد اما فلسفه اینکار من آن بود که دیروز شوهرم در
همین ساعت روی همین تخت خواب من یعنی حتی با حضور من بازنی خوابید
و من برای انتقام گرفتن از او اینکار را کردم و با عجله مرا بیرون کرد
و صد تومان هم پول توی جیبم گذاشت .

غرضم این است که يك وقت مثل دزد ناشی بکاهدان نزنید و مبادا
طوری در تحريك حسادت زن عمل کنید که او را بعکس العمل وادارید
وزن خود را فاسد کنید .

ضمناً این را هم داشته باشید اگر چه میدانم بهتر میدانید که حاجی
آقا صد تومان میداد پسرش يك شب از خانه بیرون نماند حالا که ماند
چد يك شب چه صد شب یعنی اگر زنی يك مرتبه باغیر در آمیخت ، این
کار حرام را باز هم تکرار خواهد کرد .

اینکه میگویند کار حرام مزه دارد یا کرم دارد و غیره من میدانم
ولی این را میدانم که اگر يك مرتبه هم صورت گرفت باز هم تکرار
خواهد شد و شما باید طوری رفتار کنید که آن يك مرتبه هم
صورت نگیرد و البته خودم هم تصدیق دارم که تکلیف شاق و سنگینی
بشما میکنم !

نکته دیگر این است که زن هم مثل شما غریزه دارد و شاید هم

درد با این فرق که وظیفه او آسان تر است .

یعنی شما باید مردانه عمل کنید هم کام بدهید و هم کام بگیرید باید اینجا خودخواهی را مطلقاً کنار بگذارید. مقصود از زناشوئی ارضاء مرد تنها نیست بلکه خانم شما هم باید راضی شود متأسفانه اکثر مردان از عهده این کار بر نمیآیند و همین امر نیز یکی از علل «دردی شدن» زنهاست خلاصه باید طوری عمل کنید که اولاً هر دو در يك آن و يك لحظه رضایت و کامیابی جنسی بیابید. یا لاقول اگر خودتان رضایت یافتید با هر جان کنده‌نی هست آنقدر مداومت دهید تا زن هم راضی شود زیرا نقص اغلب مردان در این است که زودتر از موعد اقناع میشوند . البته بعضی از زنها هم هستند که زودتر از مرد سیراب میگردند در اینصورت برعکس مردان بخوبی میتوانند تا لحظه رضایت او تحمل کنند؛ از این بابت خاطر جمع باشید؛ این یکی بگردن من . اما کو آن مردانگی و ثبات .

مشکل بزرگ پسران و دختران

پسران و دختران محروم ما چون تربیت جنسی صحیحی نداشته‌اند چون در بیچگی با آنها گفته‌اند از «لای بته» بیرون آورده‌اند، چون همه جا مسائل جنسی را يك امر زشت و کثیف و پنهانی در گوششان کرده‌اند، وقتیکه ببلوغ میرسند و این قوه در وجودشان زنده می‌شود خودشان نمیدانند که با این نیروی عظیم و آن تعلیمات و اطلاعات چه کنند؟ این مسئله مهمی است . بلوغ يك حیات جدیدی است .

باندوپنبر از روی چشمش بردارید و این دنیای روشن را با و نشان دهید ،
چنانچه قبلا توضیحات کافی درباره قوه باصره و روشنائی و شکل اجسام
با و نداده باشید، و یکدفعه دنیا و روشنائی را پیش چشمش بگذارید :
اطمینان داشته باشید که دیوانه خواهد شد .

آن دختر بی گناهی که برای اولین بار عادت ماهانه زنانه در
او بوجود می آید ، آن پسر معصومی که شب در خواب محتمل میگردد،
یک مرتبه در یک لمحّه در برابر یک واقعیت عجیب، یکدنیای ناشناس
قرار میگیرد اگر در این باره اطلاع صحیحی نداشته باشد عین آن کور
مادر زاردیوانه خواهد شد .

حال من میخواهم بگویم که اغلب دختران و پسران جوان
ما دیوانه هستند ؟

چرا ؟

برای آنکه یکمرتبه در برابر دنیای عشق و جذبه و نیروی خلاقه
و خدائی جنسی قرار گرفته اند ولی آن را نمیشناسند : اطلاعات ناقص و
غلط و مبهم از آن دارند .

نیروئی را که لطف و مستی حیات و بقای موجودات بسته بدان است
یک نیروی اهریمنی و گناه زا شناخته اند .

شما در حرکات، در قیافه ، در طرز راه رفتن، در نگاه این پسران و
دختران بیچاره دقت کنید و ببینید که آیا آثار جنون «جنون جنسی» در
آنها نمی خوانید ؟

این گله گله پسرهایی که در مدرسه می‌بودند -

این دخترهای بیچاره‌ای که مثل گربه ماده روی پشت بامها و کنار
کوچه‌ها و دهلیزها دیوانه‌وار میدوند و سر میکشند و مرنو مرنو میکنند،
شما خیال میکنید دیوانه نیستند؟

شما خیلی بی‌انصاف هستید، اگر باین بیچارگان رحم نکنید،
بیچاره دخترک، اول بار که با مسئله ماهیانه عادت زنانه روبرو
شد و چشمش به خون افتاده سخت ترسیده وحشت کرده است
باو در باره خون حرفهای وحشتناکی زده‌اند، همین ترس در او
ایجاد مرضهایی خواهد کرد که تا پایان عمر رهاش نخواهد کرد
چرا اغلب زنان ایرانی پس از عادت ماهانه بدل درد و یا سایر
عوارض رحمی و یا بیماریهای جسمی و روحی دیگر مبتلا میشوند؟

این مرض يك علت روحی دارد و ناشی از همان ترسی است که
هنگام دوشیزگی ناگهان با آن مواجه شده‌اند
چرا اینطور شده است؟

برای آنکه مادر او قبلا پیش از وقوع این واقعه بزرگ او را باین
راز بزرگ آشنا نکرده است
باونگفته است که بزودی چنین وضعی در خود خواهد دید و باید
بداند که این امر طبیعی است
باید فوق‌العاده خوشحال شود که طبیعت باو یادآور شده که حالا
میتواند مادر شود و باو تعلیم بدهد که پس از وقوع این واقعه چها باید
بکند؟

شمارا بخدا کجای این عیب دارد چرا باو نمیگوئید؟ چرا باین

نکته قابل تذکر این است که این دختر یا پسر خود را با يك ميل و
عطر سوزان باطنی رو برو می بیند احساس میکند؛ که خواهان يك لذتی است
لذتی که فوق همه لذات است

اما درباره چگونگی استفاده از این قوه اطلاعی ندارد
او میداند چگونه غذا بخورد که لذت ببرد چگونه تفریح بکند که
محفوظ شود

اینها را عملاً یاد گرفته است اما درباره این قوه این لذتی که فوق
لذات است و تمام اعمال فرزندان انسان بدان بستگی دارد کور و
بیاطلاع است

همینقدر میداند که این يك قوه شیطانی و کثیف است میداند که
درد گناه از روی آن بر میخیزد میداند که همه کس از این قوه پنهانی
استفاده میکند ، میداند که حتی ذکر اسامی اعضاء تناسلی گناهی بزرگ
و غیر قابل عفو است

مطلقاً نمیداند که از این قوه چگونه لذت باید برد ؟
این دختر آن مرد را که می بیند احساس میکند از تمام دل و جان
بر او دست دارد حس میکند همانطور که برای نفس کشیدن به هوا احتیاج
برد برای ادا راه زندگی خود نیز باین مرد احتیاج دارد
اما ، اما از او میترسد از او وحشت دارد از محبوب خود ، از کسی
تمام سلولهای بدنش نمره میکشند و او را میخواهند میترسد ، وحشت
د ، او را چون دیوی بی شاخ و دم باو معرفی کرده اند .

نتیجه این کار چیست؟ چون غریزه قویست اگر دستش بمرد برسد، بی اختیار تسلیم او خواهد شد، شما چه انتظاری دارید که آتش پنبه را نسوزاند و آنوقت چون نه خودش و نه مرد طریقه استفاده از این غریزه گرانبها و خدائی را میدانند، دچار انحرافات و مشکلاتی خواهد گردید و اگر هم بنا بعللی، یعنی بنا بمقتضیات خانوادگی چنین فرصتی نیابند آنوقت مینشینند پیش خود فکر میکنند.

درعالم خیال معشوق خود را در آغوش میگیرند، پاهای خود را بهم میسایند، به تشك خود را میمالند، خلاصه استمناء و استشهائ را کشف میکنند.

آنوقت تازه شروع میکنند بخلق زدن، این کار را پنهانی و مخفیانه میکنند، درباره جلق هم اطلاعات ترس آوری دارند، حتی بعضی کتابها احمقانه آنها را از اینکار سخت تر ساندند.

بامیل ولذت تحت تاثیر غریزه حتی جلق میزنند، بعد پشیمان میشوند دچار وحشت میگردند، باو گفته اند جلق آدم را دیوانه میکند، نقص دستگاههای جنسی او ایجاد مینماید و هزار مطلب دیگر.

همین «ترس بعد از جلق» در روحیه او بیداد میکند، او را سست زبون و مالیخولیائی و دیوانه میسازد.

اینکار را آن «ترس و وحشت تلقینی» ترس و وحشتی که «مریبا» اطلاع اخلاق، در آنان ایجاد نموده اند میکند.

ورنه خود عمل جلق اگر در آن افراط نشود چندان زیانی ندارد اشتباه نشود، من جوانان را بدینکار تشویق نمیکنم و اساساً

جسمی من برپایه‌ی سر بر سر سه ... بر سر ... بر سر ...
خواهد ساخت.

اما چون در محیطی 'هستیم' که خواه و ناخواه جوانان جلق زده اند، جلق
میزند، جلق خواهند زد، ناچارم به آنها بگویم که آن وحشتی که معلمین
بی اطلاع در دلدل‌های آنها افکنده اند بی جاوی مورد است.

البته باید دانست که چون اولاً غریزه جوان قوی و میل شدید است
زیاد می‌خواهد از آن استفاده کند و چون برای اینکار احتیاجی بغیر ندارد
وزسوائی هم بدنبال نخواهد داشت در خیال وسیع خود معشوق خود را در
آغوش می‌گیرد و چون هر روز و هر ساعت میتواند معشوق خود را عوض
کند هیچگاه هم سیر نمیشود و بهمین علت زیاد مرتکب این عمل میشود و
اگر زبانی هست در همین زیاده روی است.

البته زیاده روی در مقاربت طبیعی هم کار خوبی نیست.
همانطور که اگر شما زیاد غذا بخورید؛ زیاد آب بخورید مریض
خواهید شد همانطور هم اگر با عسر شروع و قانونی خود نیز زیاد هم؛
خوابی نمائید بیمار خواهید شد.

افراط در هیچکاری جایز نیست پس باز هم باید دانست که آن خود
استمناء و استشهائ نیست که بیماری به همراه دارد بلکه زیاده روی در آن است
که بیمار میکند.

بانام این احوال ای جوانان عزیز گرچه میدانم نصیحت بدرد
شما نمی‌خورد و میدانم که این ناصحان کذائی چه جنایتی بشما کرده اند.
شما می‌گوییم که اگر حتی المقدور از جلق زدن خودداری کنید

بهتر است لااقل این قوای توسری خورده خود را همچنان سرشار نده
دارید تا زمانیکه اجازه یافتید از آن استفاده کنید بهتر بتوانید بهره‌مند
گردید .

در پایان این فصل ناچارم یادآور شوم که جلق زدن دوبار بسراغ
انسان می‌آید یکی بعد از بلوغ یکی هم بعد از سی و چند سالگی آنچه تاثر انگیز
است جلق زدن زن یا مرد سی و چند ساله است که در آغوش زن و یا شوهر
خود خوابیده‌اند ولی جلق میزنند.

اینها این مظلومان بی گناه قابل‌ترحم هستند در همه عمر از حیث
قوای جنسی در محرومیت زیسته‌اند هیچگاه آنطور که دلشان میخواسته و
آرزومی کرده‌اند سیراب نگردیده‌اند

زن یا شوهر جفتشان مطابق میلشان نیست از لحاظ جنسی پاسخگوی
یکدیگر نمی‌باشند لذا در آغوش هم هستند پیش هم خوابیده‌اند ولی هر یک
یک‌دیگری پشت کرده معشوق و محبوب خود را در خیال مجسم ساخته
جلق میزنند .

میل به همجنس یکی از طرق منحرفی است که اغلب از محرومیت
جنسی سرچشمه میگیرد

میل مرد بمرد که انصافاً غم‌انگیز و تاثر آور است اولین جلوه
محرومیت جنسی است

در مدرسه‌ها، در زندانها، در بیمارستانها، در خانه‌ها پسر ها بغل پسر
ها میخوابند

چون مرد هستند کسی تفتیششان نمی‌کند میل و آرزو هم دارند بدنشان با هم



نماس پیدای سده سی بر
بهم نزدیک می‌شوند و از اینجا هم خوابگی همجنس با همجنس پیش می‌آید
اینکار در مردان زیاد است ولی در زنان هم کم نیست
دخترها نیز با هم و می‌روند زن‌ها نیز به یکدیگر نزدیک میشوند و
بنحو غم‌انگیزی همدیگر را سیراب میکنند و با اصطلاح طبق می‌زنند
من دلم برای این قافله محروم؛ برای این بی‌گناهان می‌سوزد اینها
قربانیان این تربیت غلط جنسی هستند

در قیافه اینها همیشه حزن و اندوهی خواننده میشود خودشان پیش
را حقیر می‌پندارند اینها یک پدیده‌های روحی است که خود بخود بوجود می‌آید
اینها حقایقی است که در اجتماع ما هست

بعضی از معلمین ریاکار اخلاق می‌گویند: این‌ها را نگوئید و ننویسید:
خواجیه بزرگ حافظ شیراز که هنوز چون او فرزند دنیا نیآورده است
می‌فرماید:

گویند سر عشق نگوئید و نشنوید

مشکل حکایتی است که تفریر میکنند

آخر چگونه می‌توان درباره این اساسی‌ترین غریزه انسانی
سکوت کرد

این معلمین اخلاق این‌ها که در انظار آنطور که میدانم و میدانید
«جلوه» میکنند خودشان «چون بخلوت می‌روند آن‌ها را دیگر می‌کنند»
اتفاقاً اینها بیش از همه کس ضعیف هستند و در مقابل این میل زودتر از
همه کس از پای درمی‌آیند

اینها سر بزیر لحاف میکنند و در خلوت و تنهایی مرتکب هزار جنایت می‌شوند

اما بمن و شما چشم غره می‌روند که ای ملعونه چرا جوراب پیا نکردی
یا ای ملعون چرا با آن چشم هیزت به آن ضعیفه نگریستی
ضمناً باید بگوئیم که پیدایش فحشاء نیز در چنین اجتماعاتی امری
اجتناب ناپذیر است

این فاحشگان يك پدیده اجتماعی هستند اینها قریباً بانیان محرومیت
های جنسی هستند

این گله مردان عزب میل جنسی دارند و ناچار باید طوری خود
را سیراب کنند همین میل و همان تعلیمات غلط و قوانین غلط است که
فاحشه ایجاد میکند.

در بسیاری از کشورهای اروپائی مثلاً «فرانسه» فحشاء بر رسمیت
شناخته شده است چون میدانند جلو آنها را نمیشود گرفت و حسن این
کار در آن است لا اقل این قریبانیان بیچاره اولاً تحت کنترل درمی‌آیند
و معالجه میشوند تا موجب اشاء امر این مقاربتی نگردند؛ اگر اجتماع
فحشاء را که خودشان خود بخود خود را از اجتماع کنار میکشند
ويك پشت بد بخت سوخته دل دور هم گرد می‌آیند
بهم بززند آنها در سراسر شهر هادر کوچه‌ها و خیابانها پراکنده
می‌گردند و این پراکنندگی زیان بسیار دارد

رهبران اجتماع متوجه این حقایق باشند.

در پایان این فصل تمام خوانندگان را جدآبدینداری و اعتقاد
بخدای بزرگ و ارتکاب اعمال خیر دعوت میکنم.

بیائید محرومیت‌ها؛ گناه‌ها، معصومیت‌ها، و خلاصه همه درزهای
خود را بحضور خداوند بزرگ و خلاق زمین و آسمان‌ها، آفریدگار کائنات
ببریم و از او یعنی از این تنها ملجا و پناهگاه طلب رستگاری نمائیم
از او میخواهیم که ما را «بصراط مستقیم» هدایت فرماید
در هر حال بتمام خوانندگان عزیز. توصیه میکنم که مبادا از
این نوشته‌ها نتایجی بعکس آنچه منظور من است بگیرند.
من اینها را نوشتم تا شما اندیشه‌ای روشن در باره چگونگی
استفاده از غریزه جنسی داشته باشید.

ضمناً بدانید برخلاف آنچه تا کنون شنیده‌اید غریزه جنسی یکی
از گرمی‌ترین، مقدس‌ترین خدائی‌ترین غرائزی است که در موجودات
بودیعت نهاده شده و بقای نوع بستگی بان دارد این لذت عظیم را از آن
جهت در دل این نیروی الهی نهاده‌اند که موجودات بدان رغبت کنند
و نسل باقی بماند. هشیار باشید که این نیروی الهی را بکثافات آلوده
نسازید این گناهی است که هرگز بخشوده نخواهد شد.

وظائف شب زفاف

این هم از حساس‌ترین دقایق زندگی است، سابقاً می‌گفتند

را باید دم حجله کشت بدین معنی که روابط جنسی شما و زندگی آینده شما
و مخصوصاً وضع طبیعی و مزاجی همسر شما از نظر جنسی، بستگی عجیب
باین شب و طرز رفتار شما دارد، يك بی اعتنائی يك حرکت و حشبانه
گذشته از آنکه ممکن است زن را به بیماری «سرد مزاجی» که ویران
کننده عشق و زناشویی است مبتلا سازد و او را از این اطمیند بسیار زیبای
زندگی برای همیشه محروم سازد

اساساً در روابط آینده او با شما و سر نوشت فرزندان شما تأثیرات
باور نکردنی خواهد داشت .

مرد در شب زفاف در عین حال که باید قدرت و شخصیت و مردانگی
و توانائی خود را بزن جوان خود که بدو پناه آورده و در آغوش او خفته
است نشان دهد، باید تمام کارهایش با احتیاط - نوازش - محبت و خیلی آرام
انجام گیرد بحدی که زن از همان لحظه همان دقیقه همان لمحهای که
زن و مرد درهم فرو میروند و قسمتی از اعضاء خود را در درون یکدیگر
حس می کنند احساس لذتی عالی کنند که تا آخر عمر فراموش نشود .
در این زمینه خرفهای گفتنی زیاد دارم که ممکن است بقیه آنرا
در فرصت های دیگر با اطلاع بر آدران و خواهرانم برسانم

عاشق کشی

در آثار ادبی به ترکیب «عاشق کشی» زیاد بر میخوریم همیشه

معتشوق مویسم - - - - -
ستمگری مورد ستایش قرار گرفته است
باید بدانیم این کلمه «سادیسم» که معمولاً مردم فهم درستی از
آن ندارند همان «عاشق کشی» قدیمی خودمان است
شما هیچگاه از این کلمات اجنبی و بیگانه نترسید و برای فهم
معانی آنها در خیالات گیج کننده بی سر و ته فرو نروید
سادیسم - يك حالت روانی است مردها عموماً سادیست هستند یعنی
از شکنجه کردن محبوب خود لذت میبرند
منتها این حال شدت وضعف دارد این حالت در بعضی چنان قوت
میگیرد که منجر بقتل معشوق و محبوب میشود
اصغر بروجردی قاتل معروف و سیف القلم از این دسته بوده اند
باید بجرأت گفت که این قبیل اشخاص مریض هستند سادیسم
شدید يك سرطان روانی است
این بیچارهها بیماری جانسوز و مهلکی دچار هستند
بعقیده من قتل سادیستها چاره کار آنها نیست
يك سادیست که دست خود را بخون معشوق خود رنگین میکند
بر فراز چوبه دار و روی صندلی الکتریکی و یا زیر گیوتین با آخرین درجه
لذت خود میرسد
مرك برای او وحشت انگیز نیست و چاره کار او هم نیست
این اشخاص این حالت روانی را خودشان در خوشان ایجاد نکرده اند
عوامل موروثی، شرایط محیطی؛ چگونگی پرورش کودکی عامل اصلی
وضع روحی آنها است



که علم طب گرچه پیشرفت هائی کرده ولی پیشرفت هایش در چهار
چوب جسم دورزده و هنوز روح را نشناخته و نتوانسته بزوایای مخفی آن
پای بگذارد

طب هنوز دوران کودکی خود را میپیماید

طب روح را نمیشناسد و تا بروح معرفت حاصل نکند ناقص است
این قبیل سادیست ها چون قابل معالجه نیستند و کشتن آنها هم
بجرم قتلی که برای کسب لذت کرده اند صحیح نیست باید در محل
مخصوصی نگاهداری شوند

همانطور که دیوانگان و مسلولین و از این قبیل مریض ها را در
آسایشگاه مخصوص نگاهداری میکنند سادیست ها را هم باید در محل
مخصوصی سرپرستی و نگاهداری کنند

در هر حال باید دانست که مردها عموماً سادیست هستند یعنی از
زجر دادن معشوق خود لذت میبرند

اساساً هم خوابگی يك نوع لذت سادیستی است

مردانی که لب معشوق خود را چنان گاز میگیرند که خون از
آن جاری میشود، بازو و گردن معشوق خود را کبود میکنند يك نوع
سادیسم خفیف دارند

بعضی از مردها تا چشمشان بخون نیفتد لذت نمیبرند

این خون لذتی رخوت آور با آنان دست میدهد

یکی از شوهران من سادیست بود بیچاره سادیسم شدیدی داشت
من آن روزها معنی سادیسم را نمی فهمیدم او هر وقت از در خانه وارد میشد
وحشیانه مرا در آغوش میگرفت و ماهی دوسه بار با وسائلی قسمتی از بدن
مرا مجروح میکرد.

بعد محل جراحت را میبوسید پانسمان میکرد آنوقت آرامش
مییافت.

یکی دوبار اول من کارهای او را حمل بر تصادف میکردم
اما بعداً متوجه شدم که موضوع تصادف نیست او عمداً بدن مرا
مجروح میکند.

خوب به خاطر دارم چهار مرتبه مرا در آغوش گرفت و چنان
پیشانی مرا به پنجره گویند که شیشه شکست و تمام بدن من خون آلود
شد.

یکی دوبار سر مرا بصندلی زد دیگر من از این مهر و محبت او
میگریختم.

وقتی که دید دیگران طریق نمی تواند مرا آزار دهد سر کج
خلقی و ناسازگاری گذاشت؛ هر روز و هر ساعت بهانه های مختلف با من
دعوا میکرد و هر چه بدستش میرسید بسر و صورت من میزد.
من از دست این مزد واقعا عاجز شده بودم.

اگرچه من از کارهای و حشيانه او سخت گريزان بودم ، مع هذا احساس
میکردم من هم از رنج دیدن یکنوع لذت میبرم .

اساساً من هم دوست داشتم مرا ازیت کند .

اما چون سادیسیم او شدید بود و مخصوصاً دوست داشت مرا از ناحیه
صورت مجروح کند و من میترسیدم . بالاخره یکی از این ضربات جای خود را
در صورت من باقی بگذارد و نقصی در چهره ام ایجاد کرده و بزبانیم لطمه
بزند از و میگریختم .

من وقتی که در پاریس بودم دوستانی داشتم .

اغلب اینها صبحها پیش من میآمدند ، بازو و پا کردن آنها کبود
و لب آنها متورم بود .

روی لب آنها جای دندان دیده میشد .

آنها ظاهراً اینطور تظاهر میکردند که محل جراحت را میخواهند
مخفی کنند ولی باطنا آن را يك نوع افتخار برای خود میدانستند .

این زنها که گردنشان وقتی کبود میشود با دستمال میبندند و میخواهند
چنین وانمود کنند که میخواهند آنها را پنهان کنند ، باطناً با این عمل میخواهند
آنها را بهمه نشان دهند .

ای بسا اگر اینها دستمال به کبودی گردنشان نه بندند کسی
متوجه آن نشود ولی وقتی روی آنها میبندند ، میخواهند توجه همه را
جلب کنند .

برای آنسده رن هم از این رنج لذت میبرد.

این شوهر سادیست من که الان نمیدانم کجاست و چه بسرش آمده است ، واقعاً مرد بیچاره‌ای بود حالا فکر میکنم اگر آنروزها روشن بینی فعلی را داشتم و معنی و علت حرکات او را میدانستم شاید با او رفتار دیگری پیشه میکردم اساساً خوب است من برای خواهران خود قسمتی از شرح حال عجیب خود را بگویم.

این مرد سادیست که میگویم شوهر اول من بود .

چنانچه گفتم من متولد پاریس هستم پاریس محیط آزادی است این قید و بندها که اینجا هست انجام مطلقاً نیست

در عمارتی که ما سکنی داشتیم در بان قوی هیکلی بود .

این مرد آنروز که من میگویم در حدود چهل سال داشت و من دختر بچه پنج ساله‌ای بودم .

او آنروزها مرا خیلی دوست میداشت همیشه مرا روی زانوی خودش مینشانید .

پدر و مادر من که آدمهای سباده‌ای بودند از اینکه او مرا دوست داشت خیلی خوشحال بودند و اغلب مرا بدست او سپرده از خانه بیرون میرفتند .

او مرا روی زانوی خود مینشانید ، مرا سخت فشار میداد ، وقتیکه روی زانوی او مینشستم احساس میکردم جسم سختی بپاهای من فشار می‌آورد .

من از همان بچگی از این فشار لذت میبردیم .
يك احساس مبهم و مخفی داشتم که بین من و او يك راز سر بسته و
مگو وجود دارد .

بعضی وقتها که او کار داشت و یا واقعاً حوصله نداشت که
مرا روی زانوی خودش بنشاند و من با اصرار به بغل او میرفتم:

در آن عوالم کودکی با اوقهر و آشتی میکردم ، از او انتظارائی
داشتم ، واقعاً عجیب بود ، من ده سال تمام روی زانوی این مرد بودم
کم کم که بزرگ شدم بسیزده و چهارده سالگی رسیدم روابط من
و این مرد «البته مخفیانه» بجاهای باریکی کشید

او مرد ملایمی بود ، هرگز کاری که مایه رسوائی شود نمیکرد .
حالا میفهمم که يك نوع ضعف جنسی هم داشت ، یعنی حالت نعوظ
کامل باو دست نمیداد و خیلی هم زود کنار میکشید .

شاید یکی از علل آنکه او بمن که طفلی بودم راغب بود برای همین
بود که احساس میکرد من از ضعف جنسی او که شکستی برای يك مرد
است چیزی نمیفهمم .

زیرا که فرانسه مثل ایران نیست که يك مرد از فرط تنهائی بوسیله
دختر بچه کوچکی اطباء شهوت کند

این دربان اگر دلش میخواست دسته دسته دختران جوان و زنان
زیبا و مخصوصاً فواحش پاریس بسراغش میآمدند

البته مقاربت با اطفال هم خود يك مرض جنسی است که در اروپا



هم پیدا میسر

ولی در آنجا کمتر کسی بعلمت عدم دسترسی بزن این در رسیده
مگر آنکه مریض باشد

اما در وطن خودمان این عمل خیلی رواج دارد و علت اصلی آن
همان محرومیت جنسی است

باری تا هفده سالگی با این دربان پیر همه گونه رابطه ای داشتم
تا آنکه يك روز این بیچاره خود را در رود سن غرق کرد.
در هر حال پس از او من با جوانانی محشور شدم غایت بایک نفر
مهندس فرانسوی ازدواج کردم

این شوهر اول من همان است که میگویم سادیست بود
در معاشرت های اولیه قبل از ازدواج او مرا بسختی در آغوش خود
میفشرد ولی خیلی احتیاط میکرد و زوایای روح خود را از من پنهان
میداشت

اما در همان شب اول ازدواج من او را شناختم
عجب شبی بود شب زفاف من من هرگز فراموش نمیکنم.
خوب بخاطر دارم وقتی وارد اطاق شدیم و در را بستیم او با خشونت
عجیبی لباسهای مرا از تنم در آورد و پیراهن سفید عروسی مرا پاره کرد
چون از پایم بیرون کشید که بکلی پاره شد.
باری مرا در آغوش گرفت بلند کرد و قتی که خواست روی تخت
بگذارد سر من بشدت بدسته تخت خورد و خون زیادی روی ملافه های سفید
ریخت.

او بهار مرا باحتشوت عجیبی برداست و بعد سه ارامس یاب
باحالت رقت آوری پای مرا بوسید و جراحت مرا پانسمان کرد .

درست است که زنها و من جمله خود من از شکنجه لذت می بریم
وای تحمل شکنجه های او در قدرت من نبود

شوهرم مرد مهربانی بود ، مرا میپرستید فقط برای من زندگی
میکرد با اینکه آنجاها غیرت و تعصب و حسد باین صورت که اینجا هست
وجود ندارد او نسبت بمن تعصب و حسد عجیب و شدیدی داشت يك شب
من را از زندگی گذشته ام را برای او فاش کردم

وقتی که حرق های من اشنید يك مرتبه رنگ رویش پرید خوب بخاطر
دارم لبهایش میلرزید و بمن گفت :

میدانی «مپوش» اگر آن گرك پیر حالا زنده بود هم الساعه او را
میکشتم .

بله دوستان عزیز شوهر اول من سادیست بود و مرا بسختی رنج
می داد .

ناگزیر از او بمحاکم پاریس شکایت کردم ؛ جای جراحاتی که
بر بدنم وارد آورده بود بقضات نشان دادم با آنها یاد آورشدم که من از دست
این مرد تامین جانی ندارم و اگر چنانچه بدست او کشته شوم دستگاه
قضائی فرانسه مسئول خون من خواهد بود

بهر ترتیب بود از او طلاق گرفتم . روزی که با موفقیت داد گاه را
ترك گفتم او بمن گفت :

«مehوش هر لجا بزوی من سایه دبیر بر ر...
دست بردار نیستیم»

راستی هم همینطور بود و من ناچار شدم پس از طلاق موقتاً بسوی
آلمان بروم.

در هامبورگ مردی که از دوستان قدیم پدرم بود و در تهران شأن
و شوکتی داشت و از شاهزادگان محترم قجر بود هتلی خریدمدیریت
آنها خودش بعهده داشت:

او وقتی مرا دید دیگر نگذاشت بفراسه باز کردم خلاصه چه به
گویم این مرد بامن بساط عشق بازی گسترد از همان عشقهای شورانگیز
خودمانی

در هتل او بیش از ده پانزده نفر دختر زیبای آلمانی کار میکردند
و اتفاقاً پنج شش تای آنها واقماً زیبا بودند.
گیسوان طلائی و چشمهای آبی دختر هادر مرده ترین دلهاشور عشق
ایجاد میکرد.

این مرد چنانچه بعداً فهمیدم با چند نفر از اینها روابطی داشته
ولی بزودی از آنها سیر شده بود.
او در تهران زن و بچه داشت ولی آنها را به کلمی فراموش کرده
بود.

او برای من میگفت:

«زنم از خانواددهای محترم تهران بوده يك روز که وارد خانه شدم
اورا در آغوش شو فرخوادم دیدم. آنروز اگر بگویم چه حالتی بمن دست
داد تعجب خواهید کرد.»

روز سه‌شنبه بی‌زمان آمدم.

وقتی که من او آشنا شدیم ده سال بود که او مقیم آلمان بود و تقریباً يك آلمانی درست حسابی شده بود.

سرانجام این مرد بمن پیشنهاد ازدواج کرد. من هم قبول کردم. از همان روز اول ازدواج يك وضع روحی عجیبی در او احساس کردم.

او اصرار خارج از قاعده‌ای داشت که من با جوانان برقصم و خودش به نشیند و تماشا کند.

میگفت وقتی که اندام پیچیده تو را در رقص می‌بینم که چگونه پیچ و تاب می‌خورد لذت می‌برم.

کم کم کارهای عجیب‌تری میکرد، مرا به طرف جوانان قوی‌هیکل پرت میکرد.

يك روز جوانی را به خانه آورد، مرا در آغوش او انداخت و اصرار کرد بدرقصیم بعد هر سه ساعت شدیم آن وقت خودش از اطاق بیرون رفت و در اطاق را روی ما قفل کرد.

من و آن جوان دوازده ساعت تمام مست و مدهوش در يك اطاق محبوس بودیم.

یادم رفت بگویم که این آقا از نقطه نظر جنسی هم ضعیف بود و نمی‌توانست به تمایلات توسری خورده من آرامش ببخشد.

منکه از آغوش آن وحشی‌اولی گریخته بودم، احتیاج بشوهری داشتم که بخوبی و بالطف و آرامش بتواند مرا تسکین دهد.

وقتی که در اطاق ما را حبس کرد: یکمرتبه متوجه موضوع

اطاق نگاه میکند

درست نگاه کردم چشم‌ها را شناختم، چشم‌های سیاه شوهرم بود
من خیال کردم او برای آزمایش ما در این اطاق تنها گذاشته
و خودش دارد مخفیانه نگاه میکند و بهمین مناسبت چنین وانمود کردم
که او را ندیده‌ام.

اتفاقاً در آن ساعت آن جوان قوی‌هیکل آلمانی بسختی تحریک
شده بود يك دقیقه آرام و قراز نداشت؛ بوضع رقت‌انگیزی بخود می-
پیچید در چشمان آبی رنگش آتشی شعله میکشید.

بمن اصرار میکرد که برقصیم، باو میگفتم من و تو که در این اطاق
کوچک تنها و محبوس هستیم چه حوصله‌ای برای رقص داریم؟
آنقدر اصرار میکرد که من برحدم آمدم موقع رقص حرکات بیقاعدہ
ای میکرد. بسختی مرا در آغوش خود میفشرد، عنایت در گوش من
گفت:

وضع بدی دارم، بمن رحم کن.

من دلم سوخت؛ تکلیف خودم را هم نمی‌فهمیدم، از شما چه پنهان
که خود منم بسختی ناراحت بودم، احساس میکردم که باین جوان و
شعله سوزانی که در نهادش زبانه میکشد احتیاج دارم.

اما، اما من يك زن ایرانی شوهر دار و نجیب بودم و بیش از آن
نمی‌توانستم تجاوز کنم.

عاقبت پسرک دمر روی مبل افتاد، از پیچ و تاب بدنش میفهمیدم که

وقتیکه شوهرم در را باز کرد عصبی بود و بمن گفت :
مهوش جان ؟ بتو خوش گذشت ؟
از این سؤال او تعجب کردم ؛
خلاصه چه درد سر بدادم بعدها فهمیدم که این مرد بیچاره هم
مریض است .

مرض او مرض قابل ترحمی بود .
او از اینکه محبوب خود را در آغوش دیگری میدید لذت میبرد .
او دچار یک بیماری رقت آور جنسی بود .
کم کم پرده از کار خود برداشت و رسید بجائی که بمن اصرار
میکرد در آغوش دیگری بخوابم .

ولی من برای خودم شخصیت قائل بودم
راستی ای خواهران عزیز یک مطلب مهمی بشما بگویم
شما اگر میخواهید شخصیت خود را حفظ کنید ، اگر حاضر
نیستید مثل یک دستمال کثیف و آلوده شده دستمالی شوید همه اینها
بدست خودتان است .

ورنه اگر خودتان را سبک کنید و مانند زنان هر جایی پائین بیندازید
بخودتان لطمه زده اید ، خودتانرا تحقیر کرده اید و صدمه ای بشوهر خود
زده اید .

آنهاییکه مثلا برای انتقامجویی از شوهر خود ، خود را بهر کس و
ناکسی تفویض میکنند ، اشتباه میکنند ، آنها پیش از آنکه بد دیگری بد بکنند

باری شوهر من وقتی که دید با اصرار و خواهش نمیواند مرا جرّی لذت منحرف خود کند.

يك شب که با هم در اطاق تنها بودیم شوخی شوخی دست های مرا محکم به تخت بست .

سپس باز هم بشوخی تمام لباسهای مرا پاره کرد و از تنم بیرون آورد .

حالا من طاقباز لخت و عریان روی تخت بسته هستم .
بگذارید برای شما اعتراف کنم که من بطوریکه همه میگویند زیبا هستم و چشم و مویم سیاه و تنم بسیار سفید و خوش رنگ است .
يك زن شرقی نسبتاً زیبا را این مرد لخت و عریان روی تخت بست .

باور کنید مرا طوری محکم بست که کمترین تکانی نمیتوانستم بخورم لحظه ای بعد در اطاق باز شد و همان جوان ، همانی که آنروز در آتش اشتیاق من میسوخت وارد اطاق شد .

بنا بدستور شوهری غیرتم او هم سرپا لخت شد
لخت و عریان! لخت و مادرزاد

منکه تا چندی پیش از این جوان بدم نیامد، نمیدانم چرا آن دقیقه یکمرتبه نفرت عمیقی در خود نسبت باوا حساس کردم

خلاصه چه بگویم خودتان میدانید کار من چه بود!
بله آن جوان از من کام گرفت ولی از قیافه شوهرم فهمیدم که او رضایت جنسی یافته است

سرحد کمال می یافت که دیگری با محبوبه اش هم آغوش شود و او تماشا کند:

فردا صبح من ازدست آن مرد بدون سروصدا گریختم و با زحمت بسیار طلاق خود را از او گرفتم

حالا من چند سال دارم ۲۷ سال

یک زن زیبا و جوان بودم که چنین سرنوشتی داشتم ، شوهر کردم که مثل سایر مردم خانواده ای تشکیل دهم و بیجه داشته باشم ولی دست قضا دو شوهر پیش پای من گذاشت که هر دو از نظر جنسی بشدت بیمار بودند

من میخواستم از دایره عفت خارج نشوم ولی شوهرم با آن وضع که میدانید مهرثفت مرا برداشت ، دامنم را آلوده کرد و پرده عصمت مرا درید .

حالا دیگر همه چیز برای من بی تفاوت بود از این تاریخ بود که زندگی من عوض شد و رنگ دیگری بخود گرفت و تا حدیک روسبی در لجنزار اجتماع سقوط کردم این قسمت از سرگذشت خود را از آن جهت برای شما شرح دادم که ضمن آن دو بیماری جنسی شدید را که مردان بدان دچار میشوند شما نشان بدهم

از این تاریخ بپس من سرگذشتی عجیب و خواندنی دارم که در نشریه سوم برای شما شرح خواهم داد

منتظر آن باشید که در آینده ضمن شرح سرگذشت خود از

عمیق‌ترین و پوشیده‌ترین رموز جنسی برای شما پرده برمی‌دارم
اگر چنانچه خوانندگان عزیز اطلاعات بیشتری بخواهند می‌توانند بوسیله مکاتبه با بنگاه مطبوعاتی افشین با این جانب تماس بگیرند
اینجانب نویسنده این کتاب نامم «مehوش» و نام خانوادگیم «رضائی فرد»،
و متولد پاریس هستم، ده سال ازدوران جوانی خود را در فرانسه و ده
سال در ایران بسر برده‌ام و چون بیش از پنج سال شوهر نداشته‌ام و دو
شوهر کرده بایکی سه‌سال و دیگری دو سال زندگی کرده‌ام و بقیه را یک
زنی آزاد بوده‌ام که قید و بند زیادی هم نداشته‌ام.

باید اعتراف کنم که دچار شکستها و موفقیت‌هایی شده‌ام چون
قلباً مایل هستم که خواهران و برادران عزیزم بطور مشروع و عملی
و صحیح از این موهبت بزرگ خداوندی که بقای نسل بدان بستگی دارد
حداکثر استفاده را بکنند بنگارش این مختصر مبادرت ورزیدم
امیدوارم خوانندگان عزیز از این کتاب حداکثر استفاده را بنمایند
چه آنکه من آنرا برای حفظ بقای خانواده‌ها و تمتع از این حس شریف و
لذت بخش بشری نوشته‌ام و اگر چنانچه استفاده‌ای را که من در نظر
دارم خوانندگان از این کتاب بنمایند مقصود من حاصل خواهد شد و مزد
زحمت خود را دریافت خواهم داشت.

امید است اگر چنانچه استادان و متخصصین و روانشناسان اشتباهی
در نوشته‌های من بیابند بر بنده منت نهاده تذکر دهند که گذشته از آنکه
در چاپهای بعدی رعایت شود موجب سپاسگذاری بنده خواهد بود همه
خوانندگان را بخدا می‌سپارم بقای خانواده‌ها را آرزو مندم امیدوارم همه
راه‌کامیابی جنسی را آموخته باشید «مehوش»







بہاؤ ۳۰ ریال